

روایت بهترین انکاره‌های قومی (رد نشود)

جایگاه ادبیات پارسی در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران کجاست؟ طرح این پرسش از آن جهت نیست



جام جم آنلاین: جایگاه ادبیات پارسی در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران کجاست؟ طرح این پرسش از آن جهت نیست که بار دیگر منته به خشخاش غلط‌های ویرایشی خبرنگاران، یا غلط‌خوانی و درشت‌گویی مجریان، گویندگان، برنامه‌سازان و بازیگران این رسانه سراسری گذاشته شود.

اگر بخواهیم پرسش را دقیق‌تر مطرح کنیم باید بپرسیم: جایگاه ادبیات داستانی ایران‌زمین و شاهکارهای آن - از ادبیات کهن بگیرد تا معاصر - در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران کجاست؟

بر کسی پوشیده نیست که خانواده‌های ایرانی ساعت‌های بسیاری را به تماشای سریال‌ها و مجموعه‌های داستانی تلویزیونی می‌نشینند.

سریال‌ها، عاشقانه باشند یا تاریخی، براساس شخصیت‌های افسانه‌ای ساخته شده باشند یا قهرمانان ملی کشورهای آسیای شرقی، آن چنان در جلب نظر مخاطب موفق عمل کرده‌اند که رقیبان نیز از آن رو که از غافل‌ه عقب‌نمانند بیش از همه تلاش کرده‌اند در این حوزه آستین بالا زده‌اند.

جدای از اهمیت جایگزینی قهرمانان ساختگی کشورهای آسیای شرقی با قهرمانان ملی که دستمایه سخن جامعه‌شناسان و فرهنگ‌شناسان باید باشد، نکته آنجاست که اتفاقاً ادبیات داستانی ایران زمین بیشترین ظرفیت را برای ساخت همین ژانر یعنی مجموعه‌های تلویزیونی داراست.

نگارنده برای این مدعا دلایل گوناگونی دارد. یکی جایگاه ویژه نوع ادبی «حکایت» در ادبیات داستانی پارسی است. یکی از بهترین نمونه‌های مجموعه حکایت را در زبان فارسی می‌توان در هزار و یک شب دید.

از جامع‌الحکایات گرفته تا روضه‌العقول، از مرزبان‌نامه تا حتی کتبی تاریخی همچون سیرالملوک خواجه نظام‌الملک سرشار از حکایت‌های خواندنی و دیدنی است.

صفت «دیدنی» را به سهو برای حکایت، آن هم در کتب قدیمی که قاعدتاً خواندنی هستند و نه دیدنی، به کار نبردم.

حکایات ادب فارسی بویژه در کتبی همچون جامع‌الحکایات سرشار از ایماژ و تصویرسازی‌های بکر و ویژگی‌های سینمایی است تا به آن حد که گاه خواننده آشنا به شگردهای داستان‌نویسی امروز را به شگفتی وامی‌دارد و آوردن نمونه، از جهت بسیاری آنها و دشواری برگزیدن یکی‌شان و نیز از جهت مجال کوتاه این سخن، جایگاه بایسته خود را خواهان است.

زمانی که حیوانات شخصیت‌های حکایت‌اند، مانند انسان‌ها سخن می‌گویند و احساسات انسانی از خود نشان می‌دهند. حکایت‌ها معمولاً طوری نوشته می‌شوند که خواننده بسادگی آنها را درک کند.

ادبیاتی که در حکایت‌ها به کار برده می‌شود، ادبیات تعلیمی می‌نامند و با در نظر داشتن این ویژگی‌ها و با توجه به استقبال کودکان از مجموعه‌های کارتون‌های همچون پوریای‌ولی، جای شگفتی دارد که برنامه‌سازان و نویسندگان سیمای سراسری ایران از مجموعه حکایت‌های نمادینی همچون کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه غافل‌بمانند که در جذابیت آنها برای بزرگ و کوچک تردید نیست.

ویژگی‌ها و توانایی‌های سینمایی ادبیات پارسی تنها در ادبیات داستانی و آن هم نوع ادبی حکایت یافت نمی‌شود.

حتی آثار تاریخی - ادبی مستندی همچون تاریخ بیهقی آنچنان از ویژگی‌های سینمایی در همه ابعاد لازم سرشارند که شاید خواندنشان برای نویسندگان سیما حتی جنبه آموزشی جدی نیز داشته باشد.

اگر حکایت را الگو و منبع درخوری برای آثار اپیزودیک و مجموعه‌ها بدانیم، گنجینه حماسه‌ها و داستان‌های کهن پارسی همچون

شاهنامه، پنج‌گنج‌نظامی، ویس و رامین و آثار متعدد دیگر، منبعی بسیار غنی برای ساخت ساعت‌ها و ساعت‌ها فیلم‌های سینمایی اسطوره‌ای، تاریخی و حماسی هستند.

به اینها زندگی بزرگمردان تاریخ ایران زمین را نیز بیفزایید که جایشان در مجموعه‌ها و فیلم‌های تلویزیونی ایران خالی است.

دلسردی علاقه‌مندان ادبیات فارسی از نادیده گرفتن این گنجینه بزرگ ادبی آنگاه حقانیت بیشتری می‌یابد که بسیاری از ادیبان و نویسندگان معاصر ادب پارسی آثار متعددی از جنس بازنویسی آثار کهن قلمی کرده‌اند و حتی آثار نو و بدیعی نیز با بهره‌گیری از فضای تاریخی و شخصیت‌های بزرگ ایران زمین، در قالب داستان، نمایشنامه و حتی فیلمنامه توسط برخی فیلمسازان بزرگ معاصر نوشته و منتشر نیز شده است.

کوتاه سخن آن که برنامه‌سازان سیما حتی نیاز نیست زحمت یادگیری و خواندن ادبیات کهن فارسی به قصد بازنویسی آن را نیز بر خود هموار کنند. پژوهشگران ادب پارسی و هنرمندان بزرگ عرصه سینمایی ایران این زحمت را بیشتر به دوش کشیده‌اند.

نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌ها حاضر هستند و خاک می‌خورند. براستی چنین گنجینه‌ای اگر همچنان بر کاغذ به خواب رفته و زیر خروارها خاک مانده و به پرده تصویر درنیامده است، فقط کافی است برنامه‌سازان همت کنند. (جام جم - ضمیمه قاب کوچک)

مسعود بربر